



- ساختار سرمایه داری ایران
- مسئله ارضی در ایران
- طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان
- پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
- درباره برنامه انقلابی
- سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
- بحران استالینیزم و کمونیسم اروپایی



شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷

# درباره برنامه انقلابی

## پیشگفتار

مسئله برنامه، مخصوصاً برنامه سیاسی مبارزه، مسئله ایست که اخیراً در مرکز توجه گرایشهای مختلف اپوزیسیون قرار گرفته است. از گرایشها و سازمانهای لیبرالی و رفرمیستی (حزب توده و جبهه ملی گرفته تا بخشهای مختلفی از اپوزیسیون خارج از کشور) خواستها و برنامه خود را در این مرحله از مبارزه معین کرده اند و حتی ویراستار مزدک هم، از غافله عقب نمانده و مقاله برنامه ما اثر روزالوکزا میورگ را ترجمه و چاپ کرده است.

اگر از احزاب طرفدار رژیم که اپنور و آنور از زمین سبز شده اند بگذریم، بطور کلی دو روند در این بحث ملاحظه می شود. یکی روند گرایشهای چپ سنتی (اکثراً خارج از کشور) که خواستار سرنگونی رژیم و انتقال تمام و کمال قدرت بدست نمایندگان مردم هستند (حال هرگونه این مفهوم فرموله شده باشد: مجلس مؤسسان، جمهوری دموکراتیک و غیره، مورد بحث نیست) و دیگری روند گرایشهای لیبرال و رفرمیست که خواستار درهم شکسته شدن کامل چارچوب سیاسی فعلی و انتقال کامل تمام قدرت بدست نمایندگان مردم و تنظیم چارچوب سیاسی کاملاً جدیدی توسط آنها (نیستند و عملی شدن خواستهای دموکراتیک خود را منوط به سرنگونی رژیم موجود نمی دانند) به خواستهای جبهه ملی، اطلاعات، ۷ شهریور، ۱۳۵۷، و حزب توده، اطلاعات ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ نگاه کنید) اینها در واقع می خواهند میان جنبش توده ای و سلطنت میانجی شوند و به مسالمت آمیزترین شکلی میان آیند و معامله ای جوش دهند. و چون همیشه برای مخفی کردن این نقش خیانتکارانه، از جمله پدازیه های انقلابی و اخلاقی استفاده می کنند. در مقابل این جمله پدازیه ها همیشه یک سوال باقی می ماند. چگونه می شود در شرایطی که رژیم موجود، و مخصوصاً ارگانهای سرکوب آن ارتش و پلیس پابرجایند، صحبت از آزادی کرد؟

بپردازیم به گرایشهای چپ. نکته ای که در این رابطه حائز توجه است اینست که بنظر می رسد بحثهای حول برنامه از بحث های مبروتی دیروز [تعیین تضاد عده و اساسی و توصیف جزئیات انقلابی که نه رابطه اش با شرایط تحول اقتصادی - اجتماعی ایران معلوم بود و نه با خواستهای مشخص مبارزات مردم در ایران و دولتی نماینده همه طبقات مردم را جایگزین دولت فعلی می کرد] خارج شده به مسائل و شعارهای مشخص و ملموس پرداخته است. و این مسلماً قدم بزرگی بجلوست. و البته برداشتن این قدم طبیعی بود. جاییکه توده ها خود در خیابانها به مطرح کردن خواستهای مشخص پرداخته اند، طبیعی است انقلابیون نمی توانند به کلی باقی (چه رسد به کلی باقی های بی ربط) اکتفا کنند. این نشان می دهد انقلابیون دارند از توده ها می آموزند. شک نیست ما همه از توده ها آموخته ایم و خواهیم آموخت. ولی این تمام مسئله نیست. سوی دیگر مسئله اینست که آیا ما نیز بنوعی خود می توانیم چیزی به توده ها بیاموزیم؟ مارکسیزم انقلابی چه می تواند به توده ها بیاموزد؟

اگر این سوال را در نظر نیاوریم خطر آن می رود که در عمل به آن مدینه فاضله ای که دیروز بحث آن بود (یوتوپیا بیزم دیروز) گرفتار آزمونگرائی صرف (امپیریسیزم) بشویم (در تاریخ

تحول سوسیالیزم از گمان به دانش این دگرسانی کلاسیک است) و خطر این یکی از آن یکی کمتر نیست. آنچه دوران انقلابی از عناصر آگاه می طلبد باز تاباندن شعارهای مطرح شده در خود مبارزه نیست. بلکه روشن کردن رابطه آن شعارها با هدف غائی مبارزه و انقلاب، در عمل، و مطرح کردن آنچنان شعارها و خواستها و وظائفی است که روند های موجود به از هم پاشی نظام حاضر را تسریع کرده و جریان واقعاً انقلابی را تقویت کند. آزمونگرائی سیاسی نهایتاً راه را برای فرصت طلبی باز می گذارد. مثلاً به خواستهایی که روزنامه چپ اخیراً مطرح کرده توجه کنید:

- برچیدن بساط سلطنت
- آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان
- انحلال سازمان جهانی امنیت و تمام سازمان های مشابه و وابسته به آن
- تصفیه ارتش و کلیه دستگاه های اداری از همه عناصر ضد ملی، ضد دموکرات، فاسد و جنایتکار و اعمال نظارت مردم بر آن دستگاه ها
- محاکمه و مجازات اعضای خانواده پهلوی و کلیه کسانی که طی حکومت چند دهساله این دودمان جنایتکار به حقوق و ثروت مردم ایران تجاوز کرده اند، مصادره تمامی اموال آنان بنفع زحمتکشان ایران
- مصادره همه سرمایه های خارجی و وابسته، و اخراج کلیه مستشاران خارجی
- آزادی بدون قید و شرط بیان، عقاید، مطبوعات و کلیه احزاب، انجمن ها و سندیکاها
- لغو قانون سیاه ۱۳۱۰ و نسخ کلیه قوانین و فرمان های که در سال های حکومت جبارانه پهلوی علیه منافع زحمتکشان ایران صادر شده اند
- تشکیل مجلس مؤسسان بر بنیاد انتخابات عمومی، آزاد، مساوی و مخفی
- ایجاد جمهوری دموکراتیک متحدی که در آن اراده مردم حاکم باشد
- تضمین حقوق ملیت ها

(از خواستهای سیاسی نیروهای چپ در حال حاضر) آزمونگرائی صرف از همان امضای برنامه مشهور است. "از" خواستهای ما در حال حاضر. پس این خواستها همراه با تغییر "حال حاضر" تغییر خواهند کرد! براساس کدام معیار؟ معلوم نیست. اساساً از کی تا حالا کمیونستها خواستهای خود را وسط زمین و هوا، بدون آنکه سروته آن روشن باشد مطرح می کنند؟ یعنی بدون آغاز از تجزیه و تحلیل شرایط جامعه، نشان دادن ریشه ها و راه حل بحران، تعیین و نشان دادن روند های انقلابی، روشن کردن چشم اندازها و موثرترین راه تحول این روندها. اگر معیار اینها نباشد جز جهت باد چه می تواند باشد؟

\* البته ما به این امر آگاهی که این جملات ممکن است بنظر خسته کننده و ملال آور بیایند. آنقدر در دهه اخیر "مارکسیستهای" ما تحت عنوان "تجزیه و تحلیل" پندار باقیهای هیروئی و نامربوط

ثانیاً بچه مناسب چپ خواسته‌های اساسی کمونیست‌ها، که تنها پاسخگوی بحران‌های فعلی ایران، بلکه جهان هستند، یعنی سوسیالیسم و خواسته‌های سیاسی و اقتصادی مربوط به آنرا در میان خواسته‌های خود در حال حاضر نیاورد؟ مگر آنها در حال حاضر دیگر خواسته‌های کمونیست‌ها نیستند و باید زیر قالی پنهانشان کرد. شاید در مرحله فعلی مبارزه این خواسته‌ها هنوز نامانوسند و قدری بگوش سنگین می‌آیند؟

شاید هم چپ اشتباه کرده و مقصودش از خواست‌های مادر حال حاضر، وظایف فوری جنبش ما بوده است. در آن صورت هم روشن نکردن پیوند این وظایف و روند انقلابی، که بسوی سوسیالیسم ره می‌یوید مجاز نیست. اساسی‌ترین خواسته‌های سیاسی چپ، یعنی مجلس موسسان با انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی، و جمهوری دموکراتیک، در بسیاری موارد تا کنون نه در جهت مبارزات مردم، بلکه در جهت دست اندازی به دستاورد‌های مبارزات مردم گام برداشته‌اند. مثلاً جمهوری موجود در پرتغال و رابطه آن با مبارزات پیشین دهقانان و کارگران را بیاد بیاوریم. چه عاملی جمهوری خواست کمونیست‌ها را از آن جمهوری می‌تواند متعاقب کند، مگر پیوند آن با روند انقلاب؟ روندی که خواه ناخواه سمت ضد سرمایه داری و سوسیالیستی بخود خواهد گرفت. بقول لنین "جنبش فقط آنگاه از گام‌های منحرف و اشتباهات فاحش مصون خواهد بود که اهداف غائی همواره در مد نظر قرار گیرد. هنگامیکه هر گام 'جنبش' و هر فرم از موضع انقلابی ارزیابی گردد" آنها در دوره کنونی که تجربه بروشنی ثابت کرده هیچ انقلابی بدون آنکه قدم در راه سوسیالیسم نگذارد اساساً شانس موفقیت ندارد.

از این بحث‌های کلی هم که بگذریم در خود خواسته‌های چپ تناقضات آشکاری چشم می‌خورد، که باز خود بیانگر آزمونگرایی است. خواست چهارم را در نظر بگیرید. کدام نیرو قادر است ارتش را تصفیه کند و اعمال نظارت مردم بر آنرا تضمین کند، مگر مردم مسلح؟ ولی اگر توده‌های مردم مسلح شده و چنین قدرتی رسیده‌اند چرا خود جای ارتش را نگیرند، چرا ارتش منحل نشود و مبلیس توده‌ای جای آنرا نگیرد و عناصر دمکرات و پیشرو ارتش به آن نپیوندند؟ شاید "در حال حاضر" خواست مبلیس توده‌ای قدری بگوش ناگوار بیاید. تقاضای ششم را در نظر بگیرید. ایمن آشکارا تقاضائی است که تولید جامعه را از چارچوب سرمایه داری خارج می‌کند (مگر امروز سرمایه داری ایکه بانجام مختلف به خارج از مرزهای کشور وابسته نباشد هم داریم؟) اگر چنین است پس چرا اسمی از ارگان‌های سیاسی که برای انجام چنین تحولی در تولید ضروری است برده نشده؟ (تصفیه کردن ارتش از عناصر "ضد ملی" و "ضد دمکرات" که بخودی خود ارتش را ضد بورژوازی کند. مجلس موسسان بر مبنای انتخابات آزاد مخفی که الزاماً ضد بورژوازی نیست.) مطرح کردن یکی بدون دیگر چه معنی

تحولمان داده‌اند که شاید اساساً نسبت به تئوری بدبین شده باشیم. اشاره کردیم که آزمون‌گرایی می‌تواند عکس‌العمل به چنین حالتی باشد. آدم یاد آن سوسیالیست اندیشه باف روس می‌افتد که پلخائف درباره اش نوشت:

"چه تحولی... در سال ۱۸۸۲ آقای و... در جستجوی 'قانون انکشاف اقتصادی روسیه' بود. با این خیال که این قانون صرفاً بیان علمی 'ایده‌آلهای' خودش است. او حتی فکر می‌کرد چنین 'قانونی' را کشف کرده است... که سرمایه‌داری روسیه اصلاً مرده بدنیآ آمده... ولی معلوم شد تحول سرمایه داری بی‌برو برگردترین قانون 'انکشاف اقتصادی روسیه' است... حال او که همیشه در جستجوی 'قانون' بود تخمه سحر می‌دهد که دنبال قانون گشتن اصلاً وقت تلف کردن بیهوده‌ای بیش نیست."

دارد؟ لابد برای هر دو در "حال حاضر" حکمتی موجود است. تقاضای هشتم و نهم را در نظر بگیرید. اگر مجلس موسسان واقعاً بخواهد موسسان باشد که می‌باید تمام قوانین و چارچوب سیاسی - حقوقی موجود باطل شناخته شده و از ابتدا در این مجلس تدوین شود. دیگر تقاضای هشتم معنی نخواهد داشت. مگر آنکه مجلس "موسسائی" که صرفاً برخی قوانین را باطل کند و بقیه را مطابق با قانون اساسی تطبیق دهد (امکان خطرناکی که بیان اشاره شد) هم جزو خواسته‌های چپ در "حال حاضر" باشد. الله اعلم بالحقایق الامور. در ضمن اینکه چرا در این خواسته به حقوق اعتبار، به حقوق صنفی طبقه کارگر و مسئله ارضی اساساً اشاره نشده هم اصلاً روشن نیست. این مسائل چه ربطی به "حال حاضر" دارند؟

برای احتراز از آزمون‌گرایی و درگیر شدن در چنین تناقضاتی می‌باید چارچوب برنامه را بشیوه علمی مشخص کنیم و بشیوه علمی دست اندر کار تدوین آن شویم.

### برنامه انقلابی طبقه کارگر چیست؟

مقصود از مطرح کردن سوال "برنامه انقلابی طبقه کارگر چیست؟" روشن کردن محتوا و یا تدوین این برنامه نیست. مقصود خیلی ابتدائی تر است. صرفاً روشن کردن معنای واژه "برنامه" همچون واژه ای مارکسیستی است. طبیعی است اگر بخواهیم در این راه از روش علمی استفاده کنیم، و از مکتب‌گرایی و متافیزیک که معنای واژه‌های علمی را در فرهنگ نام و دقت‌چراغ لغت معنی جستجو می‌کند بپرهیزیم می‌باید از عمل و مبارزه آغاز کنیم. می‌باید سوال زیر پاسخ دهیم. برنامه در مبارزه کمونیست‌ها و پرولتاریا چه نقشی دارد؟ جا و مقام برنامه در این مبارزه چیست؟

وظیفه اساسی کمونیست‌ها چیزی نیست جز سازمان دادن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، در کلیه سطوح آن. مبارزه صنفی، سیاسی و انقلابی طبقه کارگر، و مبارزات سایر اقشار و طبقات تحت ستم حول محور مبارزه طبقه کارگر، حربه اصلی کمونیست‌ها برای پییکار تبلیغ و آگاهشگری است.\* تبلیغ و آگاهشگری بمنظور آگاه کردن هر چه بیشتر کارگران و سایر اقشار و طبقات تحت ستم به مانیسی سوسیالیسم علمی و مارکسیسم و جلب آنها باینسو. و ثانیاً، مهمترین آن، روشن کردن مسائل علمی که پیش پای مبارزه قرار دارد و حول آن می‌باید مبارزه سازمان داده شود. مسائل علمی چه آنها که نقش استراتژیک دارند، مانند مسئله سازمان‌یابی و خود-سازمان‌دهی طبقه کارگر در سازمان‌های ویژه خود، و چه آنها که همچون شعارها و خواسته‌های مشخصی مطرح می‌شوند که مبارزات مشخص برای گسترش و پیشرفت هر چه بیشتر خود می‌باید حول آنها سازمان داده شوند.

پس در این میان نقش برنامه چیست؟ بهتر است از زبان لنین بشنویم:

"جوهر این برنامه سازمان دادن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و رهبری این مبارزه، که هدف نهائی آن در دست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری جامعه سوسیالیستی است می‌باشد. مبارزه طبقه کارگر شامل مبارزه اقتصادی... مبارزه سیاسی (یعنی برای دمکراسی و بسط دادن قدرت سیاسی طبقه کارگر) می‌باشد." [کلیات، جلد ۴، ص ۶۲، بنیان انگلیسی]

+ سازماندهی و خود-سازماندهی در سطح صنفی (سندیکا) سیاسی (حزب و شورا)، و نظامی (مبلیس کارگری).

\* البته در اینجا مسئله شگرد‌های گوناگون سازماندهی در سطوح گوناگون آن نیز همچون عاملی کلیدی مطرح است. ولی ربطی به بحث ما ندارد.



یعنی در واقع نقش برنامه با نقش کلی که کمونیستها در جنبش کارگری بازی می‌کنند تفاوتی ندارد. ویژگی آن در چیست؟

" برنامه باید نظرات اساسی ما را بیان کند، وظایف فوری سیاستمدان را دقیقاً مشخص کند. خواستههای فوری را که میدانهای فعالیت‌های آگاهشگری را معین می‌کند مشخص کند. فعالیت‌های آگاهشگری را متحد و یکدخت کرده و آنها را وسیع‌تر و عمیق‌تر سازد و پایتربیب آنها را از آگاهشگری‌های پراکنده و جزئی برای خواستههای ناچیز و منفرد به آگاهشگری برای کلیت خواستههای سوسیال دموکراتیک ارتقاء دهد." [ همانجا ص ۳۵ ]

و در نتیجه

" یکی از هدفهای اساسی برنامه تدارک راه‌فغانی برای حزب است\* برای تبلیغ و آگاهشگری روزانه در مورد جلوه‌های مختلف سرمایه داری روسیه." [ همانجا ]

پس برنامه انقلابی طبقه کارگر چکیده ایست از جواب قاطع و روشن به تمام مسائل اساسی: از تمام شعارها و خواستههای سیاسی و مبارزاتی اساسی (نه هر مسئله جزئی\*) که در جنبش کارگری و مبارزه طبقه‌ای مطرح می‌شود و یا باید بشود و گسترش یابد تا حداکثر گسترش و پیشبرد مبارزات مشخص و کل جنبش را تضمین کند، به عبارات دیگر برنامه انقلابی عارتست از جوهر سیاسی جنبش انقلابی و بیکار انقلابی پرولتاریا به مفهوم عام کلمه\*.

" کمونیستها منافعی جدا و متمایز از منافع کل پرولتاریا ندارند."

" آنان هیچگونه اصول افتراقی از خود بوجود نمی‌آورند تا بسویله آن نهضت پرولتاریا را شکل داده، قالب گیری بکنند." [ مانیفست کمونیست ]

ولی اگر چنین است واضح است که برنامه طبقه کارگر مثل هلسوی رسیده بیکاره از آسمان نخواهد افتاد. هر تجربه جدید جنبش کارگری در مبارزه طبقه‌ای برگ جدیدی بر آن مضافید. برای تدوین و تکمیل آن می‌بایست نه تنها به تجارب گذشته مبارزه طبقه‌ای توجه کرد و آنها را جمع‌بندی نمود، بلکه باید تحولات مبارزه طبقه‌ای در عصر حاضر، و بویژه در ایران را، دقیقاً زیر نظر گرفت.

در اینجا لازم است به مفهوم دیگری که از برنامه وجود دارد اشاره شود. و آن مفهومست که رفرمیستها [ و فرقه گرایان ] از برنامه دارند. آنگاه اینها مبارزه طبقه‌ای و سازمان‌دادن آن در تمام سطوحش نیست، بلکه کشاندن مبارزه بدنیال اهداف خودشان است ( اهدافی که اکثراً از بررسی خود مبارزه و زمینه آن درنیا - مده، بلکه حاصل پیشداوریها و نیازهای گوناگون این احزاب و

\* بظنر ما نه فقط برای حزب بلکه برای تمام کسانیکه در مبارزه کارگری و سیاسی شرکت می‌کنند.

+ خواستههای کوچک و جزئی در واقع مسائل مشخصی است که در رابطه با خواستههای اصلی، بر اساس اختلافات زمانی و مکانی و توازن قوا مطرح می‌شوند. اینها از آن خواستههای و مسائل اساسی قابل استخراجند. بهمین دلیل می‌گوید برنامه باید کتابچه راهنمایی باشد که اعضاء حزب، هر جا که هستند بتوانند شعارها و خواستههای لازم مبارزه را از آن استخراج کنند.

x ما در اینجا از برنامه اساسی انقلابیون، یعنی برنامه کارگری در کلیت آن صحبت می‌کنیم. مسئله برنامه طبیعتاً به این خلاصه نمی‌شود. کمونیست‌ها می‌توانند در مراحل از مبارزه برنامه‌های جزئی تر مثلاً برنامه برای شرکت در انتخابات ( پلتفرم انتخاباتی ) داشته باشند، که بخشی از آن برنامه کلی را بسط می‌دهد و با شرایط ویژه آن ظرف زمانی مشخص تطبیق می‌دهد.

گروهها به سازش‌هایشان است، و پیوند آنها با مبارزه طبقه‌ای نیز روشن نیست. بنابراین برنامه‌شان هم، نه جمع‌بندی مسائل اساسی پیشبرد مبارزه طبقه‌ای طبقه کارگر و تجربیات آن، بلکه تبلیغ نظریاتی است که بزم آنها مسائل جامعه را حل خواهد کرد. حال این نظریات مجموعه‌ای از اصلاحات باشد [ ملی‌کردن برخی صنایع، بهبود شرایط کار و غیره ]، مثل برنامه اتحاد چپ در فرانسه] یا توصیف انقلاب دموکراتیک نوین، و یا مخلوطی از ایندو [ حزب توده ] فرق نمی‌کند. ولی مسئله اصلی برنامه پیش از آنکه تبلیغ مواضع باشد دادن برنامه عمل جامعی برای مبارزه طبقه‌ای است. برنامه عملی که هدف غائبش جز بقدرت رسیدن پرولتاریا چیز دیگری نیست.

آنچه در زمینه محتوای برنامه تا کنون بدست آمده را می‌توانیم بطور کلی به دو بخش تقسیم کنیم. ۱- آنچه مربوط به دستاوردهای های تئوریک جنبش کارگری می‌شود، ریشه‌ها و ماهیت بحرانهای اقتصادی - اجتماعی - سیاسی موجود ( در سطح ملی و جهانی ) را روشن می‌کند، اهمیت مبارزه طبقه‌ای پرولتاریا در حل این بحران و ماهیت مبارزه طبقه‌ای پرولتاریا را روشن می‌کند. هدف نهائی آنرا مشخص می‌سازد ( دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم ) در واقع بخش تحلیلی برنامه که سنتاً برنامه حداکثر نام گرفته است.

۲- برنامه عمل، یا آنچه مربوط به خواستههای عملی مبارزه می‌شود. و در واقع استخوانبندی آگاهشگری حزب را تشکیل میدهد. در آنچه در این رابطه تا کنون بدست آمده دو بخش متمایز می‌توان تشخیص داد.

الف- آنچه مربوط به زمینه بیکار برای سوسیالیسم، یا زمینه گسترش مبارزه طبقه‌ای می‌گردد. که عارتست از حقوق دموکراتیک همگانی، حقوق صنفی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و ده، و برانداختن کلیه روابط مانده از دوران تولید پیشا سرمایه داری. طبیعی است پرولتاریا برای رسیدن به هدف نهائی خود احتیاج به سطحی عالی از آگاهی، اتحاد و سازماندهی دارد. برای رسیدن به چنین سطح گسترده‌ای از بیکار، احتیاج بوجود حقوق و زمینه ویژه‌ای در جامعه است. یعنی حقوق دموکراتیک و حقوق صنفی پرولتاریا و سایر اقشار تحت ستم. این حقوق در هر جا موجود نباشند، بیکار طبقه‌ای در فرایند گسترش خود خواهی نخواهد بود آنها خواهد رسید و مطرحشان خواهد کرد. وظیفه کمونیستها در این رابطه اینست که این حقوق را به صریح ترین و عمیق ترین وجه فرموله کنند. این بخش برنامه سنتاً برنامه حداقل نام گرفته است.

ب- آنچه مربوط به مسائل، شعارها، و خواستههای عملی مربوط به گذار از زمینه موجود به دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم می‌گردد. طبیعی است تا زمانی که زمینه دموکراتیک بیکار برای سوسیالیسم بدست نیامده خواستههای دموکراتیک خواستههای اصلی مبارزه هستند. ولی همینکه زمینه دموکراتیک در عمل بدست آمد این شعارها و خواستهها بخودی خود دیگر پاسخگوی نیازهای پیشبرد مبارزه نخواهد بود. حتی دفاع از حقوق بدست آمده در این مرحله خواستهها و روشهایی را پیش می‌کشند که از حقوق دموکراتیک همگانی و برنامه حداقل فراتر می‌رود چه رسد به پیشبرد

\* بحث فصل تردرباره این خواستهها و برنامه انتقالی در این مختصر نمی‌گنجد. برای مطالعه مفصلتر مسئله به کتاب برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی اثر تروتسکی، انتشارات فائوس رجوع کنید. - و ناصر

در شماره‌های آینده کند و کاو نیز بررسی جامعی از کتاب فوق در اختیار خوانندگان کند و کاو قرار خواهد گرفت.

بازره \* پیشبرد بازره مستلزم آن خواهد بود که شعارها و خواسته‌های پیش‌کشیده شوند که طبقه کارگر را مستقیماً در مقابل سرمایه‌داری و بحران‌هایش قرار دهد و مسئله فرمانروایی بر تولید را مطرح کند و این خواسته‌ها اساساً در فرایند انقلاب اکتبر و جمع‌بندی مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان بعد از جنگ اول به طور کلی (انقلاب آلمان، جنبش اشغال کارخانه‌ها در ایتالیا، و غیره) فرموله شدند. خواسته‌های انتقالی نام‌گرفته‌اند.\*

طبیعی است تدوین جزئیات برنامه انقلابی طبقه کارگر هنوز زود است. ولی مقاله نارسا خواهد بود اگر آنچه را که می‌توان از هم‌اکنون درباره محتوای برنامه گفت، ناگفته بگذارد. برنامه حداکثر می‌باید مشخصات اصلی شیوه تولیدی را در ایران روشن کند (تحول مناسبات سرمایه‌داری در ایران)، گرایش اصلی رشد سرمایه‌داری را یاد آور شود (جدا شدن توده‌های وسیع مردم از وسائل تولیدی، پرولتاریزه شدن آنها، بسط و گسترش و تعمیق بردگی، ستم، حفاقت و استثمار بحران‌های سرمایه‌داری و تاثیر آنها بر زندگی مردم را یاد آور شود. تضادها و بحران‌های جهانی سرمایه‌داری، بویژه تقسیم کار جهانی، استثمار و امپریالیسم و تاثیر آن بر کشورهای عقب مانده را توضیح دهد. در این چارچوب به ویژگی‌های سرمایه‌داری در ایران، رشد ناموزون و مرکب، و بحران‌های اجتماعی - اقتصادی حاصل از آن اشاره شود. لزوم سرنگونی سرمایه‌داری، و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را مطرح کند. ماهیت مبارزه طبقاتی پرولتاریا را روشن کند. یعنی تضاد کار و سرمایه، اهداف نهایی مبارزه (سرنگونی سرمایه‌داری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم)، دیکتاتوری واقعی پرولتاریا (دمکراسی کارگری) و انحراقاتی را که می‌تواند گریبانگیر آن شود روشن کند.\* ماهیت جهانی جنبش کارگری و ماهیت سیاسی آنرا توضیح دهد. و در این رابطه مسائل کلیدی چون حزب پیشگام انقلابی و وظائف آن و خود سازماندهی پرولتاریا را روشن کند.

بخش دمکراتیک می‌باید با آغاز از توضیح ضرورت فراهم آوردن زمینه‌ها و بیکار از جمله این خواسته‌ها را مطرح کند. سرنگونی رژیم استبدادی و سلطنت، جمهوری دمکراتیکی که نماینده اراده مردم باشد بر مبنای انتخابات آزاد و همگانی نمایندگان و کارمندان عالی‌رتبه دولت، اضمحلال ارتش موجود و تشکیل مجلس سوده‌ای بجای آن، انتخابات افسران ارتش توسط مردم بر مبنای انتخابات آزاد با رای مخفی، آزادی کامل بیان و تشکل و اعتصاب و سایر آزادی‌های فردی و اجتماعی، آموزش و پرورش مجانی و همگانی، باطل کردن قوانین حقوقی و جزائی موجود و تنظیم آنها بر اساس آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری، و برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح، برسمیت شناختن حق طهت‌ها در تعیین سرنوشت خود، برسمیت شناختن حق تمام شهروندان در بدادگاه کشاندن فروری هر یک از مقامات دولتی و ارتشی که مورد شکایت او باشند. بعلاوه لازم است در این بخش توضیح داده شود

\* مثلاً حمله فاشیستی به اعتصابها، بیکتها، و جلسات کارگری مسئله دفاع از خود و مجلس کارگری را مطرح می‌کند، فرار سرمایه‌ها بخارج و تشدید بحران اقتصادی انحصار بازرگانی خارجی در دست دولت را مطرح می‌کند، حملات بورژوازی به خرد بورژوازی و دهقانان و عکس‌العمل آنها مسئله ملی کردن بانکها را مطرح می‌کند. مداخله خارجی مسئله ملی کردن کارخانه‌های وابسته به خارج را مطرح می‌کند و غیره و ذلك.

\* بعلاوه، بنظر نگارنده لازم است بخشی از قسمت تحلیلی برنامه مسئله گرایشهای سیاسی موجود در جنبش کارگری یعنی رفربیزم و استالینیزم و مارکسیزم انقلابی را بیان کند.

که پرولتاریا می‌باید از کلیه مبارزات تمام اقشار و طبقات و ملیتهای جامعه بر علیه استبداد و دیکتاتوری دفاع کند و حزب پیشگام پرولتاریا طبیعتاً در این امر نیز پیشقدم خواهد بود.

برای دفاع از حقوق عمقی طبقه کارگر مثلاً خواسته‌های زیر مطرح است: تعیین حد اکثر روزانه کار، برابری حقوق مرد و زن (دستمزد مساوی برای کار مساوی)، ممنوع کردن کار شب، مگر در شرایطی که بععلل تکنیکی یا اجتماعی اجتناب ناپذیر باشند. ممنوع کردن استخدام افراد کمتر از ۱۶ سال، دوروز تعطیل در هفته، بازرسی مداوم کارخانه‌ها و شرایط کار کارگران از طرف دولت، تحت کنترل خود کارگران...

### چند نکته

مسئله برنامه به اینجا خاتمه نمی‌یابد، آنچه تا کنون گفتیم کلیت برنامه انقلابی طبقه کارگر است، و برای اینکه مورد استفاده و وسیع قرار گیرد می‌باید در تدوین آن کمال اختصار و ایجاز رعایت شود.

"بنظر من برنامه می‌باید تا حد ممکن مختصر و کوتاه باشد، حتی چندان مهم نیست اگر اینجا و آنجا در برنامه کلمات یا جملاتی باشند که درک تمامیت مفهومشان در وهله اول غیر ممکن باشد. در چنین صورتی بحث مربوط به برنامه در اجتماعات و توضیحات کتبی در مطبوعات مشکل را حل خواهند کرد. ولی جملات کوتاه و قاطع، وقتی فهمیده شوند، در حافظه جایگزین می‌شوند و تبدیل به شعار می‌گردند. چیزی که با جملات و توضیحات دراز هرگز بدست نمی‌آید." (فردریک انگلس، نقد برنامه ارفورت)

علت دیگری که اختصار هر چه بیشتر را در تدوین برنامه ایجاب می‌کند اینست که خواسته‌های برنامه انقلابی طبقه کارگر، خواسته‌های لایتنجیره خشک، و مجردی نیستند (برعکس خواسته‌های برنامه‌های رفربستی که صرفاً رشته‌ای رفرفهای کاملاً مشخص و معین سیاسی و اقتصادی را جلب می‌کند). بلکه بطور لایتنکی با مبارزه پیوند دارند و جزئیات آنها را خود مبارزه تعیین می‌کند و بهین دلیل نباید در تدوین آنها آنقدر در جزئیات وارد شد که دست کادرهای حزبی در انطباق دادن آن خواسته‌ها با شرایط مشخص مبارزه بسته شود.

"این بخش برنامه (همراه با بخش پیشین) می‌باید چارچوب پایه‌ای آغاشگری را تشکیل دهد، بدون آنکه بنوعی مانع این شود که کادرها در این یا آن محل، بخش تولیدی، کارخانه و غیره خواسته‌ها را بفرم تعدیل شده‌ای یعنی بفرم ملموس‌تر و مشخص‌تر مطرح کنند. در تنظیم این بخش برنامه باید از وحد افراطی بر حذر باشی - از یکطرف نباید هیچیک از خواسته‌های اصلی را که برای کسب طبقه کارگر مهمند از قلم بیاندازیم، از طرف دیگر نباید در جزئیاتی وارد شویم که برگردن برنامه با آنها اساساً منطقی نیست." (لنین، کلیات جلد ۴، ص ۲۴۱ بزبان انگلیسی)

از آنچه در بالا آمد واضح است که برنامه انقلابی پرولتاریا، مانند هر وجود دیالکتیکی، در خود کامل نیست. جزئی است از کل بسیار وسیعتری، یعنی جنبش انقلابی پرولتاریا و تنهها در رابطه با این جنبش است که برنامه کامل می‌شود. یعنی مشخص می‌شود، ملموس می‌شود، بواقعیت خود می‌رسد، جان می‌گیرد، زنده می‌شود. وظیفه کادرهای حزب انقلابی نه فقط تبلیغ برنامه بلکه زنده کردن برنامه است. یعنی تطبیق آن با شرایط مشخص مبارزه و پیشبرد مبارزه بکمک آن. در این رابطه مسئله حائز اهمیت عبارتست از روشن کردن محتوای خواسته‌ها و توضیح تفاوت محتوی و صراحت آن با شعارهای مشابهی که گرایش‌های دیگر (رفربستی و بورژوازی) مطرح می‌کنند. این مخصوصاً در رابطه با بخش دمکراتیک برنامه حائز اهمیت است. چون اولاً مبارزه برای خواسته‌های دمکراتیک بویژه کارگران و انقلابیون نیست و در

برنامه سایر گرایش‌ها هم هست \* و افزون بر آن در شرایط اوج‌گیری مبارزه، در شرایطی که بخشی از برنامه کارگری شدیداً در مرکز توجه کل جنبش قرار می‌گیرد گرایش‌های سیاسی غیر انقلابی بخشی از برنامه انقلابی را از آن خود می‌کنند \* در اینجا هم رفرمیست‌ها و لیبرال‌ها بیشتر به فرم خواست و شعار می‌چسبند و سعی می‌کنند محتوای انقلابی آن و رابطه آن را با جنبش و بیکار طبقات مخدوش کنند \* ( رفرمیسم را می‌توان اصلاً بر همین اساس متمایز کرد: چسبیدن به فرم، جدا از محتوی، و جدا کردن خواست از بیکار طبقات ) \* در اینجا وظیفه بزرگی بر عهده کادرهای مارکسیست انقلابی است و آن نشان دادن و توضیح این تمایز است \*

مثلاً در مرحله فعلی ساله خواست حکومتی و فرم حکومتی آینده ساله ایست که در مرکز توجه قرار گرفته است ( شعار مرگ بر شاه خود شکلی از مطرح کردن این ساله است ) \* در این رابطه تا بحال دو گرایش قابل توجهند \* یکی گرایش‌های بورژوازی ( اسم دیگری به آنها نمی‌شود داد )، که ساله انتخابات آزاد درچار چوب قانون اساسی و رژیم محمد رضا شاهی، و حداکثر انحلال فوری مجلس شورا و انتخابات مجدد را مطرح کرده اند \* از طرف دیگر حزب توده هم اکنون ساله مجلس موسسان و جمهوری را مطرح کرده است \* ( و در شرایط اوج گیری مجدد جنبش احتمالاً پاره‌ای از گرایش‌های بورژوازی و لیبرالی نیز آنرا مطرح خواهند کرد ) \* خواستی که همانطور که می‌دانیم جزئی از بخش دموکراتیک برنامه کارگری است و چندی از گرایش‌های چپ و انقلابی هم مطرح کرده اند \* در این رابطه چگونه می‌توان بسا مخدوش شدن محتوی مبارزه کرد؟ همانطور که می‌دانیم مجلس موسسان ( و جمهوری ) فرمی است که محتواهای بسیار متفاوتی می‌توانند بقلب آن درآیند \* مجلس موسسان می‌تواند مجلسی از نمایندگان انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان باشد که در آن قوانین انقلابی در جهت حل انقلابی مسائل و بحران‌های جامعه تصویب، و با تکیه بر جنبش توده‌ای اجرا شوند \* در اینصورت این مجلس بخشی خواهد بود از فرآیند انقلابی گذار به نظامی نوین \* و از طرف دیگر می‌تواند مجلسی باشد که اکثریت آن در دست نمایندگان

\* البته حضرات بجای انتخاب مجلس موسسان از برگزیدن مجلس موسسان صحبت کرده اند، که بمعنای انتصاب هم می‌شود! بعلاوه این، حضرات که مدتها دنبال تغییراتی نظیر یونان در ایران بودند، حالا گویا ب فکر تغییراتی نظیر پرتغال در ایران افتاده اند و خواستار فرا خوانده شدن مجلس موسسان توسط يك حکومت ائتلاف ملی گشته‌اند!!

بورژوازی باشد که در آنصورت در همان اولین جلسات مهر ضد انقلابی بورژوازی را بر مجلس خواهد زد و سیاست‌های ضد انقلابی در پیش خواهد گرفت و سدی خواهد شد در راه بسط فاشیسم انقلابی، مثلاً نمونه پرتغال باید این دو محتوی را در عمل از هم متمایز کرد \* طبیعی است معیار اصلی این تمایز در عمل شرایط دمکراتیک انتخابات است، و در این رابطه باید توجه داشت که دمکراسی داریم تا دمکراسی \* در انگلستان هم مثلاً انتخابات در شرایط دمکراتیک انجام می‌گیرد \* ولی در عمل مثلاً برای ماندن شدن می‌باید بلوغ قابل توجهی پول گذاشت، که در صورت نیاوردن آراء کافی ضبط خواهد شد \* نانیاً رسانه‌های جمعی مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات کثیرالانتشار بهیچوجه بطور یکسان در اختیار همه نیست \* و در انحصار گروه محدود و ویژه‌ای می‌باشد \* بعد از انتخاب شدن نمایندگان هم، تا انتخابات دوره بعد مردم هیچ کنترلی روی نمایندگان ندارند \* این نوعی دمکراسی است و آن دمکراسی که در آن هیچ محدودیتی برای ماندن شدن وجود نداشته باشد، و رسانه‌های جمعی هم بطور یکسان در اختیار همه باشد ( بدون هیچ ارجحیتی ) و مردم هم حق بازخواست و حتی تقاضای عزل نمایندگان را بعد از انتخاب شدن داشته باشند و غیره و ذلك، آنهم دمکراسی است \* آن دمکراسی ای که تضمین میکند که حاصل انتخابات بیانگر خواست و اراده مردم است \*

افزونتر اینکه مشخص کردن این تمایز بخودی خود کافی نیست \* باید روشن کرد در چه شرایطی انتخابات مجلس موسسان در چنین محیط دمکراتیکی انجام پذیر خواهد بود \* طبیعی است تا وقتی رژیم فعلی موجود است چنین خبری خواب و خیالی بیش نیست \* برای ایجاد چنین محیط دمکراتیکی می‌باید رژیم با قیام مسلحانه توده‌ای سرنگون شده و تمام تشکیلات سرکوب و حقیقت آن منحل شوند \* و خود مردم مسلح، یعنی کمونهای انقلابی مسلح مردم ( و ارگان مرکزی آنها یعنی حکومت انقلابی ) کنترل کلیه امور دولتی و غیره را بدست بگیرند، و تازه آنوقت می‌توانند آن دمکراسی لازم را ایجاد کنند و تنها در آنصورت است که مجلس موسسان نه تنها نماینده اراده مردم خواهد بود، بلکه تصمیم‌هایش تضمین اجرایی خواهد داشت ( چون متکی بر قدرت توده‌های مسلح است نه دستخط همایونی ) \*

این آن محتوایی است که خواست برنامه کارگری را از خواست بورژوازی متمایز می‌کند \* این آن محتوایی است که پافشاری بر آن در شرایطی که برنامه می‌خواهد از تئوری بجهل درآید لازم است \* چون همانطور که گفتیم در شرایطی که جنبش دوباره اوج می‌گیرد احتمالاً بخش‌هایی از نمایندگان بورژوازی هم شعار مجلس موسسان را بر خواهند گزید و این شعار، بدون روشن شدن محتوای انقلابی آن، در حق واقع هم شعاری بورژوازی است \*

- و ناصر